

معنی تاکید بر ضرورت تقویت جبهه ملی و همکاری بیشتر میان گروهی و انتقاد به خاطر «محافظة کاری و بی برنامهگی» بود.

نهضت آزادی از همان اول برنامه آمادگی خود را برای همکاری با جبهه ملی اعلام کرد. بازرگان نگران بود تاسیس نهضت آزادی به معنای شکل گیری یک سازمان رقیب تعبیر شود و به تضعیف جبهه ملی انجامد. در سخنرانی مراسم تاسیس نهضت آزادی تاکید کرد که امکان و احتمال آن که نهضت آزادی در برابر جبهه ملی قد علم کند وجود ندارد. نهضت آزادی را یک عنصر تکمیلی در ترکیب جبهه معرفی کرد. گفت نهضت آزادی قصد دارد از تجربه جبهه ملی استفاده کند و به راه آن ادامه دهد. نه تنها تحکیم جبهه را ضروری دانست که جبهه را رهبر نیروهای مخالف شناخت. گفت تضعیف جبهه ملی، به عنوان ارگان رهبری نیروهای نهضت ملی، موجب پراکندگی ملیون و تحکیم حکومت و چپ خواهد شد. در یکی از اعلامیه های نهضت آزادی به این موضوع چنین اشاره شده است:

در شرایط فعلی ایران جبهه ملی مظهر موجودیت وحدت ملی ما است زیرا قاطبه میهن پرستان هدف و آمال مشترکشان را در وجود این می یابند و بهمین جهت هرگونه اقدامی از هر ناحیه و از طرف هر شخص یا اشخاصی چه دانسته و چه ندانسته که منجر به تضعیف این مظهر وحدت ملی گردد نوعی خیانت به ملت ایران تلقی خواهد شد.^{۲۵}

انتقاد اصلی نهضت آزادی از جبهه ملی به خاطر کمبود یک برنامه روشن و مشخص سیاسی بود. نهضت آزادی معتقد بود تا زمانی که استراتژی کلی جبهه ملی مشخص نشده امکان تعیین استراتژی و تاکتیک احزاب عضو جبهه وجود نخواهد داشت. نهضت آزادی همچنین معتقد بود که تاکید جبهه ملی بر ضرورت برگزاری انتخابات آزاد به خودی خود نمی تواند سیاست دولت را در قبال اصلاحات، توسعه اقتصادی و روابط

خارجی مورد تردید قرار دهد. تلاش‌هایی که در جبهه ملی برای تبدیل آن به یک سازمان و حزب واحد سیاسی انجام می‌گرفت نیز مورد انتقاد نهضت آزادی بود و نهضت در این مورد به خصوص رهبران جریان وحدت طلب را سرزنش می‌کرد.^{۲۶}

انتقادی که نهضت آزادی از جبهه ملی به خاطر «محافظه‌کاری» داشت به روزهایی باز می‌گشت که بازرگان و همفکرانش به عنوان نمایندگان نهضت مقاومت ملی در جبهه حضور داشتند و در کنار جریان دانشجویان جبهه ملی، جناح تندروی آن را تشکیل می‌دادند. مورد دیگر انتقاد، تاکید جبهه بر رجال سرشناس مملکتی و عضویت فردی (به جای عضویت حزبی) بود. به اضافه نهضت آزادی معتقد بود شخص شاه (و نه دولت امینی) باید مورد حمله مخالفین باشد. در جبهه وضع برعکس بود.

۲) نهضت آزادی برای نقش و تصویر اجتماعی دکتر مصدق اهمیت خاصی قائل بود. دکتر مصدق در تبعید احمدآباد بود و تماس محدودی با فعالین سیاسی داشت. تاسیس نهضت آزادی با صلاح‌دید و به اصطلاح ریش سفیدی وی صورت گرفت. در ۳۰۰ صفحه اسنادی که از فعالیت نهضت آزادی در این دوره به جای مانده است در بیش از ۱۰۰ مورد به مسائل مربوط به دکتر مصدق اشاره شده است. از جمله عقاید، روابط سیاسی و برنامه‌هایش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نهضت آزادی در اسناد تبلیغاتی خود دکتر مصدق را یک آزادیخواه دمکرات و یک مبارز علیه استعمار و طراح تز اقتصاد بدون نفت معرفی می‌کرد. او را قربانی کودتای ۲۸ مرداد می‌شناخت.

باید توجه داشت وابستگی نهضت آزادی به دکتر مصدق به همان اندازه که جنبه ایدئولوژیکی داشت از جنبه تبلیغاتی برخوردار بود. این

۲۶- در مورد تلاش‌هایی که برای تبدیل جبهه ملی دوم به یک سازمان واحد سیاسی انجام گرفت رجوع کنید به

Katouzian, *Mosaddiq and the Struggle for Power in Iran*, p. 228.

(محمدعلی همایون کاتوزیان، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری، نشر مرکز، ۱۳۷۱، ص...)

تحول از نهضت مقاومت ملی به بعد به چشم می‌خورد و تاکید بر شخص دکتر مصدق جنبه فرمالیستی بیشتری به خود می‌گیرد و روابط شخصی و شخصیت دکتر مصدق و الگوگیری از شیوه فعالیت وی به تدریج کم‌رنگ‌تر می‌شود به جای آن جنبه تبلیغاتی شخصیت مصدق افزایش می‌یابد. البته نباید اهمیت دکتر مصدق را در نظر فعالین نهضت آزادی دست‌کم گرفت. نباید فراموش کرد بازرگان خود و همکارانش را مسلمان، میهن‌دوست، مشروطه‌خواه و «مصدقی» معرفی کرده بود.

مصدقی هستیم و مصدق را از خادمین بزرگ افتخارات ایران و شرق می‌دانیم... ما مصدق را به‌عنوان یگانه رئیس دولتی که در طول تاریخ ایران محبوبیت و منتخب واقعی اکثریت مردم بود و قدم در راه خواسته‌های ملت برداشته، توانست پیوند بین دولت و ملت را برقرار سازد و مفهوم دولت را بفهماند و به بزرگترین موفقیت تاریخ اخیر ایران یعنی شکست استعمار نائل گردید تجلیل می‌کنیم و به این سبب از (تز) و (راه مصدق) پیروی می‌کنیم. از خدا می‌خواهیم پیمان ما با او و با شما پیوسته برقرار بوده، در راه حق و خدمت به ایران همگام و مقضی المرام باشیم.^{۲۷}

(۳) مسئله تاکتیکی دیگری که ذهن رهبران نهضت آزادی را به خود معطوف ساخت مسئله سازماندهی توده‌ای بود. رهبران نهضت آزادی معتقد بودند که حرکت‌های خودجوش برای دست‌یابی به اهداف دراز مدت سیاسی ناقصند. به اضافه در رقابت با دولت که برنامه سیاسی منظم‌تری داشت و به نهادهای بوروکراسی متکی بود نیروهای مخالف نیازمند یک سازمان منظم و یک برنامه تشکیلاتی بودند. امید آن بود که سازمان منظمی تشکیل شود که از یک سو قدرت مبارزه ایدئولوژیکی، تعلیم فکری و تبلیغات را داشته باشد و از سوی دیگر فعالیت اعضا را هماهنگ کند.

نهضت آزادی ایران مجبور بود برای تبدیل شدن به یک سازمان

ایدئولوژیکی - سیاسی توده‌ای، پایگاهی اجتماعی برای خود تهیه کند. و اولین محدوده‌ای که دسترسی به آن امکان داشت دانشگاه بود. دانشجویان دانشگاه در دهه ۱۳۲۰ به مسائل سیاسی روی آورده بودند و در دهه ۱۳۳۰ علی‌رغم تلاش دولت برای دور نگه داشتن آنها از سیاست، به شدت در امور سیاسی فعال بودند. با باز شدن جو سیاسی در اوائل دهه ۱۳۴۰ دانشجویان با قوه جدیدی وارد صحنه شدند و از جمله در جبهه ملی دوم، بخش مهمی از کارها را در دست گرفتند و از پیشتازان جناح رادیکال شدند. بخش قابل توجهی از اعلامیه‌های نهضت آزادی در اوائل دهه ۱۳۴۰ خطاب به دانشجویان است و یا این که توسط واحد دانشجویی نهضت آزادی تهیه شده است. اهم مسائلی که در این اعلامیه‌ها به آنها اشاره شده عبارتند از مسئولیت اجتماعی دانشجویان و موقعیت پیشتاز دانشجویی و اعتراض به فعالیت‌های دولت در امور دانشگاه‌ها و ضرورت سازماندهی دانشجویان در مبارزه با رژیم.

اعلام می‌کنیم تا وقتی دانشجوی و دانش‌آموزی در ایران باشد چه در محیط دانشگاه چه در خارج برای به باد دادن نقشه‌های شوم هیات حاکمه و رهائی و سعادت ملت ایران و استقرار حکومت قانونی و ملی خواهد کوشید و ننگ و نفرین ابدی را بیاری خدای توانا نصیب آنها خواهد کرد.^{۲۸}

انقلاب سفید

در نظر نهضت آزادی ایران، انقلاب سفید و اصلاحات ارضی توطئه‌هایی بودند که توسط شاه و امریکا طراحی و توسط روشنفکران ناآگاه ایرانی تقویت شدند. نهضت آزادی نظر خود را درباره انقلاب سفید در جزوه ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ بیان کرد و ۲۴ ساعت پس از انتشار آن، رهبران نهضت دستگیر شدند. نظر نهضت آزادی در مورد اصلاحات ارضی این بود که اصولاً ساختار اجتماع ایران، فئودالی نیست، یعنی طبقه

زمیندار و ملاکین بزرگ، طبقه مسلط سیاسی نیستند و دولت صرفاً قصد دارد با اجرای اصلاحات ارضی قدرت سیاسی خود را افزایش دهد. دیگر این که اصلاحات ارضی نتایج وخیمی برای اقتصاد ایران خواهد داشت. جالب توجه این که نهضت آزادی اعلام کرد در اصل با اصلاحات ارضی مخالف نیست و آماده است از اصلاحات ارضی بر مبنای «ضوابط اسلامی» - که سید محمود طالقانی در نوشته‌های خود عنوان کرده و خواستار مالکیت عمومی زمین شده بود - حمایت کند.^{۲۹}

اجمالاً نهضت آزادی اعلام کرد: اصلاحات انقلاب سفید برای تقویت موقعیت حکومت استبدادی شاه طراحی شده است و دولت قصد دارد موقعیت زمینداران و روحانیون را به نفع موقعیت شاه قربانی کند. یعنی همان «کاری را که با طبقات روشنفکر، نظامی و رجال برجسته سیاسی کرده بود اکنون می‌خواست با طبقات مالک و روحانی بکند.» آنها را به لحاظ سیاسی منفعل نماید و زیر سلطه خود درآورد. برنامه «شبه انقلابی» اصلاحات ارضی، به اعتقاد نهضت آزادی از برنامه رژیم‌های رادیکال از جمله رژیم ناصر در مصر، نهرو در هند و کاسترو در کوبا الگوبرداری شده بود. برای جلب توده‌های کشاورز و کارگر - در ازاء قربانی کردن حامیان سنتی رژیم - بود. به نظر نهضت آزادی اصلاحات امریکا را راضی می‌کرد چرا که اولاً میزان مقاومت حکومت را در برابر نفوذ و تهاجم کمونیسم از بین می‌برد و ثانیاً این نظر امریکا را تأمین می‌کرد که کمک‌های اقتصادی و مالی کمتر در ادارات دولتی به هرز خواهد رفت. نهضت آزادی معتقد بود پذیرش انقلاب سفید در میان روشنفکران ایرانی به این خاطر بود که آنها - به خصوص در جناح چپ - نظام اجتماعی ایران را فئودالی می‌دانستند و طبقه فئودال زمین‌دار را صاحبان اصلی قدرت سیاسی و اقتصادی می‌شناختند و به همین دلیل تزلزل موقعیت اجتماعی و سیاسی آنها را قدمی در پیشرفت کشور می‌دیدند. برعکس، نهضت آزادی معتقد بود حکومت در ایران متمرکز و نظامی است و

طبقه‌ای که بیشتر از اوضاع بهر مند می‌شود طبقه مالک نیست بلکه طبقه دولتی و دربار است.

توده‌ایها و امریکائی‌ها و بعضی ملیها و اخیراً دولتیها خیلی چیزها گفتند و نوشتند و ادبیات روشنفکری و آزادیخواهی و اصلاح‌طلبی ما را از این تجزیه و تحلیل‌ها پر کردند که در ایران اصول مالکیت غلط و رژیم فئودالیت برقرار بوده، مالکین هستند که نمی‌گذارند اصلاحات در مملکت صورت بگیرد. فئودالها هستند که مردم را اسیر و مامورین دولت را اجیر کرده‌اند و بالاخره ارباب‌ها هستند که با قطار زنجیر کردن رعایا، هر دم خود را از صندوق‌های انتخابات بیرون می‌آورند، خلاصه آن که قدرت و حکومت و تمام آثار شوم حاصله از آن در دست اینها است. صرف‌نظر از این که رژیم ملوک‌الطوایفی و قدرتهای خانخانی و ایلاتی فقط در قرون وسطی و دورانها و جاهائی که وسایل ارتباطی سهل و وسیع و سلاحهای ارتشی جدید به میان نیامده بود امکان داشت، نه در حکومتهای متمرکز شده و مسلط و مطلع قرن حاضر. در ایران بعد از مشروطیت و مخصوصاً بعد از پهلوی یک مالک با همه ثروت و رعیت و جبروت خود وقتی مواجه با یک ژاندارم شیرهای یا نماینده ثبت اسناد لاغر و یا مامور دارائی عملی می‌شد خود را می‌باخت و بیش از بازیچه‌ای در دست آنها نبود. مالک و ارباب با وجود تسلط نسبت به رعیت، هیچ قدرت و نفوذی در برابر دولت نداشت. ... خود این جریان خلع ید و خلع مالکیتی که با چنان راحتی و سرعت... از مالکین و فئودالها و ذی نفوذها شد بهترین شاهدی است که در ایران فئودالیت به آن معنی قرون وسطائی و اروپائی وجود نداشته است.^{۳۰}

نهضت آزادی همچنین به نحوه اجرای اصلاحات ارضی اعتراض داشت. می‌گفت دقت و وقت کافی برای بررسی جزئیات طرح وجود

۳۰- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، جلد اول، ص ۲۰۶.

نداشته و به همین دلیل برگزاری رفراندم، جهت جلب حمایت عمومی معقول نیست. به اضافه چون بحث عمومی در این مورد جریان نداشته و مطبوعات نیز عموماً توسط دولت کنترل می‌شوند و احتمال زیادی وجود دارد که دولت در رفراندم تقلب کند، تمام اقداماتی که در مورد پیشبرد طرح اصلاحات انقلاب سفید انجام گرفته اصولاً غیرقانونی است.

انقلاب سفید و اصلاحات ارضی، به نظر نهضت آزادی، پیش‌درآمد هرج و مرج و ویرانی اقتصادی مملکت بود. نهضت آزادی می‌گفت از میان بردن شیوه سنتی مالکیت و سهام کردن کارگران در سود کارخانجات موجب بی‌ثباتی عمومی و نهایتاً رکود و سقوط بخش اقتصادی می‌شود.^{۳۱} نهضت آزادی همچنین نگران پیامد سیاسی برنامه دولت بود. می‌گفت «شبه اصلاحات» دولتی موجب خواهد شد اعتماد و اطمینان عمومی و اجتماعی از میان برود. چرا که دولت می‌خواهد با شعار اصلاحات وارد میدان شود. در نتیجه اطمینان مردم به این آرمان‌ها از بین می‌رود. به واقع، معترض بود که چرا دولت شعار و آرمان سیاسی نیروهای مخالف را بدست گرفته و علیه خود آنان به کار بسته است.

۳۱- تحقیقاتی که توسط محققان دانشگاهی طی سه دهه پس از اجراء اصلاحات ارضی انجام گرفته عموماً، اگر نه کلاً، بر این نظر است که پیامد اصلاحات ارضی بطور کلی منفی بوده است. از جمله اریک هوگلند، استاد دانشگاه امریکا، معتقد است اصلاحات ارضی یکی از علل اصلی رکود کشاورزی در دهه ۱۳۵۰ بود. محمد عمید نیز در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که اصلاحات ارضی موجب قطب‌بندی جامعه روستائی به دو گروه فقیر و غنی شد و به عقب‌ماندگی تولیدات کشاورزی انجامید و - پس از افزایش سریع جمعیت - زمینه واردات غذایی را فراهم آورد. کیت مک لاکلین نیز تصویر تیره‌ای را ترسیم می‌کند. نتیجه می‌گیرد که ترکیب اصلاحات ارضی و افزایش سرسام‌آور درآمدهای نفتی احتمالاً صدمات جبران‌ناپذیری به کشاورزی ایران وارد کرد. رجوع کنید به:

Hoogland, E. J. *Land and Revolution in Iran*, (University of Texas Press, Austin, 1982)

Amid, M. J. *Agriculture, Poverty and Reform in Iran* (Routledge, London, 1990)

Maclachlan, K. *The Neglected Garden* (Tauris, London, 1988).

نهضت آزادی معتقد بود نظام مالکیت سنتی - علی‌رغم کمبودهایی که دارد - از هرج و مرج پیامد اصلاحات ارضی بهتر است. چرا که مالک، عنصر اجرای نظم و مدیریت و ابتکار و خیرات و سرمایه‌گذاری در روستا محسوب می‌شود و در تأمین منابع خود منابع روستائیان را هم تأمین می‌کند. اما تقسیم زمین به واحدهای کوچک و مالک شدن کشاورزانی که قدرت حفظ و یا بهبود روش‌های جدید کشاورزی را ندارند سرآغاز بحران اقتصادی در بخش کشاورزی خواهد بود. نهضت آزادی تاسیس تعاونی‌های روستائی را - که دولت به منظور مقابله با ناتوانی مالی و تکنیکی روستائیان و مالکان جدید بوجود آورده بود - برنامه‌ای غیرواقع‌بینانه و غیر عملی برای جامعه ایران معرفی کرد.

جمع‌بندی

سالهای ۴۰-۱۳۳۲، دوره‌ای تجربی بود. شاه از فشار سیاسی کاست. به دستجات مختلف اجازه فعالیت داد. برای مدتی دولت مستقل‌تری روی کار آورد. سپس برنامه رفرم، از جمله اصلاحات ارضی و اعطای حق رای به زنان را به مرحله اجراء گذاشت. در چند مانور سیاسی توانست جناح‌های مخالف تندرو و محافظه‌کار را منزوی کند و زمینه حکومت آمرانه خود را پی بریزد.

این دوره شاهد شکل‌گیری نهضت آزادی بود. بازرگان و گروهی از همفکرانش نهضت آزادی را بر اساس هویت اسلامی، ملی... و مصدقی شکل دادند. طی ۱۹ ماه کلوبی تشکیل دادند، میتینگ گذاشتند و اعلامیه و جزوه پخش کردند. بازرگان در سازماندهی و پیشبرد فکر سیاسی نهضت آزادی نقش اساسی داشت.

گفتار سیاسی نهضت آزادی به خصوص بر دو محور تأکید داشت. عنصر اول، هویت اسلامی اجتماع بود. با مصلحت‌اندیشی، این هویت را به عنوان مبنای جذب توده‌ها پذیرفتند. استدلالشان این بود که هویت مذهبی مردم، تاریخی‌تر، فراگیرتر و جامع‌تر است. در حالی که هویت «ملی ایرانی» جدیدتر، سطحی‌تر و محدودتر است. بر این اساس به

جامعه مذهبی و همینطور جامعه روحانی نزدیک‌تر شدند. روحانیت را پیشقراولان حکومت پارلمانی شناختند.

عنصر دوم، تاکید بر ضرورت حکومت دموکراتیک و مشروط به قانون بود. اینجا، خود را ادامه‌دهندگان نهضت ملی، جبهه ملی و قبل‌تر از آنها، انقلاب مشروطه می‌شناختند. به روش آمرانه حکومت اعتراض داشتند. به قانون اساسی استناد می‌کردند. حکومت شاه را در چارچوب مشروطه می‌خواستند. بر ضرورت آزادی پافشاری می‌کردند و تلاش بر محدود کردن نفوذ حوزه سیاسی دولت داشتند.

مسائل تاکتیکی نهضت آزادی در این دوره تنظیم روابطش با جبهه ملی بود. در واقع نهضت آزادی ایران خود را جناح مذهبی نهضت ملی می‌دید و می‌خواست این نقش را رسمیت بخشد. مسئله سازماندهی هم در صدر دستور جلسه نهضت آزادی بود. می‌خواست کاری کند خلاف سنت خودجوشی سیاسی. مخاطبینش را دانشجویان قرار داد و میانشان سازماندهی کرد.

درگیری نهضت آزادی با حکومت شاه در قبال اصلاحات ارضی بود. حکومت، پس از یک دوره آزادی نسبی و ارزیابی از نیروها، اقدام به اجرای انقلاب سفید کرد. نهضت آزادی انقلاب سفید را توطئه‌ای برای توسعه نفوذ سیاسی حکومت ارزیابی کرد. علیه آن تبلیغ کرد. همین زمینه دستگیری و زندانشان را فراهم کرد. اضافه این که آنها را بیش از پیش به جامعه روحانیت، که اکنون به رهبری آیت‌الله خمینی فعالانه و تندروانه وارد صحنه سیاسی شده بود، نزدیک ساخت.

فصل هفتم: نفی استبداد

با باز شدن فضای سیاسی جامعه در دوره ۴۲-۱۳۴۰ بازرگان بار دیگر دست به قلم برد. حاصل تلاش‌هایش در این دوره بیش از بیست مقاله و جزوه و کتابست. شاید قابل توجه‌ترین اثری که در این دوره از خود به جای گذاشت دفاعیاتی است که پس از دستگیری در سال ۱۳۴۲ ارائه داد. در آن به مسائل اساسی سیاست از جمله شیوه حکومت و استبداد پرداخت. آنها را در این فصل بررسی می‌کنیم.

در نفی استبداد

آثاری که بازرگان در پیش‌درآمد دوره آزادی، در دوره آزادی و پس از آن به رشته تحریر درآورد چنین است:

تاریخ نگارش	نام اثر
۱۳۳۸	مسلمان اجتماعی و جهانی ^۱
	خدا در اجتماع ^۲
	خانه مردم ^۳
	انسان و خدا ^۴

-
- ۱- نسخه مورد استناد: مسلمانان اجتماعی و جهانی (شرکت پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۶). نخست در سال ۱۳۳۸ سخنرانی شد و در ۱۳۴۴ به چاپ اول رسید.
 - ۲- نسخه مورد استناد: خدا در اجتماع (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۸). نخست در سال ۱۳۳۸ به چاپ رسید.
 - ۳- نسخه مورد استناد: خانه مردم (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۷). چاپ اول ۱۳۳۸.
 - ۴- نسخه مورد استناد: انسان و خدا در کتاب چهارمقاله (شرکت سهامی انتشار، تهران،

آموزش تعلیمات دینی ^۵	
وحی ^۶	۱۳۳۹
علی و اسلام ^۷	
پیروزی حتمی ^۸	
یادداشت‌هایی از سفر حج ^۹	۱۳۴۰
خودجوشی ^{۱۰}	
اسلام: مکتب مبارز و مولد ^{۱۱}	
درس دین داری ^{۱۲}	
حکومت جهانی واحد ^{۱۳}	۱۳۴۱
اختیار ^{۱۴}	
مرز میان دین و امور اجتماعی ^{۱۵}	
اسلام جوان ^{۱۶}	

- تاریخ ندارد) چاپ اول: ۱۳۳۸.
- ۵- آموزش تعلیمات دینی، جزئیات آن در دست ما نیست.
- ۶- وحی، جزئیات آن در دست ما نیست.
- ۷- نسخه مورد استناد: علی و اسلام (مرکز پخش کتاب، هوستون، چاپ دوم، ۱۳۵۷). نخست در ماهنامه مذهبی پیکار اندیشه، ۱۳۳۹ به چاپ رسید.
- ۸- پیروزی حتمی، جزئیات آن در دست ما نیست.
- ۹- نسخه مورد استناد: یادداشت‌هایی از سفر حج (مکتب تشیع، قم، ۱۳۴۰).
- ۱۰- نسخه مورد استناد: خودجوشی در کتاب چهارمقاله (شرکت سهامی انتشار، تهران، تاریخ ندارد). نخست در سخنرانی انجمن اسلامی مهندسين در ۱۳۴۰ ارائه شد.
- ۱۱- نسخه مورد استناد: اسلام مکتب مبارزه و مولد (انتشارات الفتح، تهران، تاریخ ندارد). در سال ۱۳۴۱ نوشته شد.
- ۱۲- نسخه مورد استناد: درس دین‌داری (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۶). نخست در ۱۳۴۰ منتشر شد.
- ۱۳- نسخه مورد استناد: حکومت جهانی واحد (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۷). چاپ اول سال ۱۳۴۱.
- ۱۴- اختیار، جزئیات آن در دست ما نیست.
- ۱۵- نسخه مورد استناد: مرز میان دین و امور اجتماعی (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۵). نخست در دومین کنگره انجمن‌های اسلامی خوانده شد.
- ۱۶- نسخه مورد استناد: اسلام جوان در کتاب چهارمقاله آمده است (شرکت سهامی

مضایا و مضار دین ^{۱۷}	
آزادی هند ^{۱۸}	
مبارزه مذهبی، مبارزه سیاسی ^{۱۹}	
انتظار مردم از مراجع ^{۲۰}	
مدافعات در دادگاه غیر صالح تجدیدنظر نظامی ^{۲۱}	۱۳۴۲
دها ^{۲۲}	
تبلیغ پیغمبر ^{۲۳}	
جنگ شکر در کویا ^{۲۴}	
باد و باران در قرآن ^{۲۵}	
پدیده‌های جوی ^{۲۶}	
ذره بی‌انتها ^{۲۷}	
سیر تحول قرآن ^{۲۸}	۱۳۴۵

→ انتشار، تهران، تاریخ ندارد).

- ۱۷- نسخه مورد استناد: مضایا و مضار دین در کتاب نیکتباری آمده است (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۵۵). ۱۳.
- ۱۸- نسخه مورد استناد: آزادی هند (امید، تهران، ۱۳۵۶).
- ۱۹- نسخه مورد استناد: مبارزه مذهبی، مبارزه سیاسی (نام ناشر و محل نشر ندارد، چاپ چهارم، ۱۳۶۰).
- ۲۰- نسخه مورد استناد: انتظار مردم از مراجع در کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت آمده است.
- ۲۱- نسخه مورد استناد: مدافعات در دادگاه غیر صالح تجدید نظر نظامی (نهضت آزادی ایران، خارج از کشور، چاپ سوم، ۱۳۵۶).
- ۲۲- نسخه مورد استناد: ده‌ها (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۵۹). در زندان نوشته شد.
- ۲۳- نسخه مورد استناد: تبلیغ پیغمبر. در زندان نوشته شد.
- ۲۴- نسخه مورد استناد: جنگ شکر در کویا. در زندان ترجمه شد.
- ۲۵- نسخه مورد استناد: باد و باران در قرآن. در زندان نوشته شد.
- ۲۶- نسخه مورد استناد: پدیده‌های جوی. در زندان نوشته شد.
- ۲۷- نسخه مورد استناد: ذره بی‌انتها (مرکز پخش کتاب، هوستون، چاپ دوم، تاریخ ندارد).
- ۲۸- نسخه مورد استناد: سیر تحول قرآن. در زندان نوشته شد و در سال ۱۳۳۵ منتشر شد. جلد دوم در سال ۱۳۶۰ به چاپ رسید. جلد ممتم در سال ۱۳۶۲ منتشر شد.

سخنان بازرگان در دادگاه که بعدها با عنوان *مدافعات در دادگاه غیر صالح تجدیدنظر نظامی* به چاپ رسید برای تحقیق ما حائز اهمیت است. این مدافعات به دو بخش قابل تقسیم است. قسمت اول مربوط به زندگی و فعالیت سیاسی بازرگان تا تشکیل نهضت آزادی است و قسمت دوم گفتاری در دفاع از دموکراسی و حکومت مشروط به قانون است. برخی از هواداران نهضت آزادی که در جلسه حضور داشتند سخنان بازرگان را ضبط و قسمت اول آن را در سال ۱۳۴۳ در تهران منتشر کردند. اما دادگاه به بازرگان اجازه نداد قسمت دوم را در دادگاه قرائت کند چرا که طی آن شدیداً حکومت استبدادی را مورد حمله قرار داده و شخص شاه را متهم به حکومت استبدادی کرده بود. متن کامل و تصحیح شده مدافعات در سال ۱۳۵۰ بوسیله انتشارات مدرس در امریکا به چاپ رسید. شش سال بعد «نهضت آزادی ایران - خارج از کشور» مدافعات را برای بار سوم ولی بدون تصحیح مجدد به چاپ رساند.

مدافعات ۳۵۰ صفحه‌ای بازرگان، بطور کلی، چند مسئله عمده فکری و نیز فعالیت و اندیشه سیاسی نهضت آزادی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. به نظر ما جالب‌ترین بخش مدافعات همان قسمت دوم؛ با عنوان «چرا ما مخالف استبداد و طرفدار قانون اساسی و حکومت ملی یا دموکراسی هستیم»، است که دادگاه اجازه خواندنش را نداد. این بحث به جهاتی کاملترین و دقیقترین بحثی است که بازرگان در رد حکومت استبدادی و در دفاع از حکومت مشروط به قانون و دموکراسی آورده است. و چه بسا از بهترین نوشته‌های سیاسی اوست.

ارائه این بحث در آن مرحله تاریخی، یعنی دوره‌ای که حکومت ایران در حال گذر از حکومت آمرانه نسبی به مطلقه فراگیر بود به مراتب به اهمیت بحث می‌افزاید. بازرگان در رد استبداد و در تایید حکومت مشروط به قانون و دموکراسی سه موضوع اساسی را مطرح می‌کند که در اینجا بررسی می‌کنیم:

(۱) استبداد موجب بی‌ثباتی اجتماعی و عدم استمرار تاریخی است،

- (۲) استبداد موجب فساد اخلاقی و نفی ایمان فردی است،
 (۳) استبداد موجب عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی است.

۱- استبداد موجب بی ثباتی اجتماعی و

عدم استمرار تاریخی است

در این گفتار بازرگان ده بحث مختلف را ارائه می دهد تا ثابت کند استبداد نه تنها یکی از عوامل، که شاید تنها علت بی ثباتی اجتماعی و عدم استمرار تاریخی است. برخی از این مباحث عبارتند از: تضاد شیوه استبدادی با حکومت های عصر جدید، تناقض استبداد با تجربه حکومت های جدیدالاستقلال، ضرورت حکومت غیر فاسد برای پیشرفت اجتماع، عدم امنیت فردی و اجتماعی در حکومت استبدادی، سقوط اخلاق اجتماعی در حکومت استبدادی و فوائد حکومت دمکراتیک. به طور کلی منطق اصلی بازرگان ساده است: استبداد را باید مردود شمرد چرا که موجب شکاف میان رهبران سیاسی مملکت و مردم می شود که در نتیجه پایه های حکومت متزلزل و سرانجام ویران می گردد. بینشی که ارائه می دهد نوعی تفکر ادواری از تاریخ است. در آن استبداد پیش درآمد و سرآغاز سرنوشتی سلسله های حکومتی است.

محکوم کردن استبداد و طرفداری از آزادی، واکنش طبیعی بازرگان به حکومتی است که وی و همکاران سیاسی اش را دستگیر می کند و محدودیت های سختی برای فعالیت سیاسی در جامعه بوجود می آورد. حکومتی را می بیند که در یک اقدام بی سابقه - یعنی سرکوب خونین تظاهرات ۱۵ خرداد - قدم مشخصی به سوی حکومت استبدادی برداشته است. بحثی را مطرح می کند که استبداد را از یک سو محکوم و از سوی دیگر بی ثبات معرفی می نماید.

قابل توجه است که بدانیم در همین دوره، یعنی اوائل دهه ۱۳۴۰، فکر خطر بی ثباتی حکومت های استبدادی در جهان سوم، از عمده نظراتی است که جناح لیبرال حکومت امریکا مطرح کرد. این جناح

معتقد بود حکومت‌های جهان سوم بایستی فضای سیاسی خود را باز کنند تا پایگاه اجتماعی وسیعتری بدست آورند و ثبات سیاسی‌شان را تحکیم کنند و بدین وسیله در برابر تهدید کمونیسم داخلی و بین‌المللی مقاوم شوند. بر این اساس بود که به دنبال انقلاب کمونیستی در کوبا، دولت امریکا شاه را در اوائل دهه ۱۳۴۰ به انجام اصلاحات تشویق کرد. فرض این که حکومت دمکراسی پایه‌های تثبیت شده با دوام دارد از مباحثی است که از یک دهه قبل از آن یعنی ۱۳۳۰ میان محققین علوم سیاسی امریکا رواج یافته بود. اما بحث ثبات را می‌توان در تایید حکومت استبدادی به کار برد. در واقع میان متفکرین و کارگزاران سیاسی معمول‌تر است که اندیشه و عمل توده مردم را هوا و هوس و ناآگاهی بدانند و رای آنان را بی‌ثبات بشمارند و حکومت مقتدر یا مطلقه نخبگان و خبرگان را برای ثبات و دوام زندگی اجتماعی ضروری دانند.

هدف بازرگان از این مباحث روشن است. می‌خواهد دلایلی که حکومت شاه در تایید شیوه سیاست روز تبلیغ می‌کرد مورد تردید قرار دهد و به آن ضربه بزند. قدرت فزاینده استبدادی را مورد سوال قرار دهد. شیوه حکومت شاه را عامل محدودیت نفوذ سیاسی افراد جامعه معرفی کند. از مخاطبان خود استمداد طلبد و سخنگوی سیاسی آنان باشد.

در این مدافعات، نخست ماهیت استبداد را بررسی می‌کند. سپس پیامدهای ویرانگر آن را مورد نظر قرار می‌دهد:

منظور ما در این بحث از استبداد، هرگونه حکومت یا طرز اداره‌ای است که بر حسب تشخیص و تصمیم یک فرد یا افراد خاصی، بدون مشورت و رضایت حکومت شوندگان اجراء گردد، خواه اسماً و خواه رسماً چنین باشد، یا ظاهر و عنوان دیگری داشته، عملاً اینطور باشد. همچنین اعم از این که این فاعل مایشائی از روی حسن نیت و دعوی خیر و خدمات صورت گیرد و احیاناً در جهت اصلاح و ترقی عمل شود یا از

روی منافع و اغراض خصوصی و با ظلم و فساد اعمال گردد.^{۲۹}

به تاریخ ایران ارجاع می‌دهد. ادعا دارد که در طول تاریخ ایران، تمام حکومت‌ها به نوعی به درجات متفاوتی استبدادی بوده‌اند. استبداد آنها را در نهاد سلطنت متجلی می‌بیند.

در گذشته، این مملکت با حکومت استبدادی اداره می‌شده است [و]... سلطنت استبدادی ایران با ۲۵۰۰ سال سابقه تاریخی خود و سلطه بر عوام و خواص داشته، قبضه... در امور و شئون مملکت کرده است.^{۳۰}

پادشاهان را متهم می‌کند به خودکامگی، بی‌قانونی، زیر پا گذاشتن مقررات و پیروی از هوا و هوس شخصی:

بدیهی است آنجا که آدمی دارای ارزش و حقوق نبود، قرار و قانونی حکومت نکرد و برای مردم حافظ و حامی وجود نداشت، چرا که مقام و حق مخصوص یک نفر باشد و منافع و نظریات و اراده او حکم قانون را داشته [باشد]، تنها سایه عنایت او حفاظت و حمایت محسوب گردد، دیگر پایمال شدن حقوق اشخاص و از بین رفتن مال و جان آنها مستقیماً از ناحیه کسان و بزرگان یا مامورین او عادی می‌شود. عزل و نصب‌ها، حق و ناحق‌ها، تماماً در آن جهت واحد تنظیم می‌گردد.^{۳۱}

در اثبات استبداد شاهان به آنهایی از ایشان اشاره دارد که خشونت و بی‌رحمیشان دانسته عوام و خواص است. می‌گوید استبداد نهاد سلطنت نتایج ویرانگری را در زمینه اجتماعی و سیاسی به همراه دارد. از جمله این که قدرت، ضرورتاً، به دست کسانی می‌رسد که به لحاظ سیاسی فاسدند، چرا که وفاداری کورکورانه به مرکز قدرت تنها روش مورد قبول دستگاه استبدادی است. قصد و نیت تمام کارگزاران دستگاه یکی است و

۳۰- مدافعات، ص ۲۲۲.

۲۹- مدافعات، ص ۲۱۵.

۳۱- مدافعات، ص ۲۳۵.

این که در خدمت مرکز قدرت قرار بگیرند و به آن وفاداری کورکورانه نشان دهند. برای زیردستان، اخلاق فردی و اجتماعی مفهوم خود را از دست می‌دهد و جای آن را بندگی هوا و هوس قدرتمندان می‌گیرد. در نتیجه ناامنی و عدم اطمینان فراگیر می‌شود. همه می‌فهمند که رعایت موازین اخلاقی سودی ندارد و تنها از طریق دست‌یابی به مراکز قدرت است که می‌توان موفق بود و پیش رفت. افراد، یکی پس از دیگری، معیارهای اخلاقی را رها می‌کنند و استبداد ریشه‌های فسادش را در جامعه می‌دواند:

لازم نیست تعدی و تجاوزها از ناحیه پادشاه یا حاکم مستبد صرفاً و به خاطر او باشد. اولاً همانطور که در قسمت اول گفتم استبداد در تمام شئون تابعه استبداد می‌آورد. یعنی کشوری که در راس آن حکومت استبدادی وجود دارد، اداره همه قسمت‌های آن چه دستگاه‌های حکومتی، چه کشاورزی، چه امنیتی، چه بازاری و حتی خانوادگی به روش استبدادی خواهد گردید. هر رئیس و آمری در حوزه خود شاه یا حاکم مستبدی می‌شود. مستبدی که فقط کافیت حسابش را با مستبد کل به طریقی تنظیم و تصفیه نماید تا دستش از جهات دیگر و با زیردستان باز باشد.^{۳۲}

ویرانگرترین نتیجه استبداد این است که مانع شرکت مردم در امور سیاسی می‌شود و آنها را نسبت به تعیین سرنوشت اجتماعی خود بی‌تفاوت می‌کند.

مردم... رئیس مستبد را با هواخواهان و مامورینش به حال خود خواهند گذاشت. چنین دستگاهی که ریشه و تکیه‌ای در جامعه ندارد همانطور که در تاریخ ایران دیده‌ایم دائماً در معرض نوسان‌ها و تغییرات عظیم است... همه چیز کم‌رشد و کم‌عمر بوده خیلی هم که دوام کند با صاحبان آنها از بین می‌رود.^{۳۳}

از آنجا که استبداد به حکومت فردی وابسته است هرگز نمی‌تواند چه

۳۲- مدافعات، ص ۲۳۶.

۳۳- مدافعات، ص ۲۴۲.

در کل و چه در جزء - به ثبات، استمرار و تداوم دست یابد. نارضایتی عمومی، فرسودگی طبیعی، جذر و مدهای داخلی و فشارهای خارجی مرتب آن را تهدید و سرانجام متلاشی می‌کند. رژیم استبداد، به خاطر فقدان پایگاه اجتماعی، محکوم به ویرانی است.

۲- استبداد و فساد اخلاقی و نفی ایمان مذهبی

بازرگان مهم‌ترین تاثیر استبداد را بر شخصیت افراد معرفی می‌کند. می‌گوید در حالی که انسان اصولاً کمال‌طلب و سعادت‌جو است استبداد ذاتاً مفسد و نوکر پرور است. استبداد بر اساس تزویر بنیان شده و منبع تمامی اعمال غیر اخلاقی اجتماعی است. حاکم مستبد برای آن که سلطه «غیر طبیعی و غیر الهی و غیر انتخابی» خود را حق جلوه دهد ناچار کمالات و فضائل غیر واقعی را به خود نسبت می‌دهد. چنین دروغ‌پردازی و دون‌ستایی که برای حفظ ارکان استبداد ضروری و واجب است به سایر مراتب نیز سرایت می‌کند و موجب تزویر و فساد در تمام ارکان مملکتی می‌شود. اعضای جامعه دو راه بیشتر ندارند: یا این که به آن تزویر تن در دهند و یا این که در برابرش ایستادگی کنند. پیوستن به تزویر حکومت مایه سقوط اخلاقی فردی است و ایستادگی موجب خشم حکومت را فراهم می‌کند و امنیت اجتماعی را از میان می‌برد.

بازرگان می‌گوید در محیط استبداد فرد قربانی دستگاه حکومت می‌شود و شرف و احترام خود را از دست می‌دهد. چرا که تنها راه بقاء، تملق و فریب و تأمین منافع مقام حاکم است. شرکت در این فرهنگ دروغ و ریا، حتی اگر ناخواسته باشد، نتیجه یکسان دارد. فرد به تدریج شخصیت خود را از دست می‌دهد و حتی برای خود ارزش و اعتبار قائل نیست. حیوانی می‌شود که برای خوردن و خوابیدن مجبور است بارکشی و نوکری کند. از حیوان هم فرومایه‌تر می‌شود چرا که سرمایه عقل را در جهت ظلم و خلاف طبیعت بکار می‌برد.

در محیط استبدادی برای آنها که نخواهند بکلی تسلیم گردیده [و] شخصیت خود را از دست دهند و ضمناً حاضر به فدا شدن و

مقاومت و مقابله هم نباشند یک راه فرار وجود دارد: دست به تقلب زدن، فریب دادن منعم یا ارباب از طریق گوناگون که یکی از آنها همان تملق است. در محیط‌های استبدادی دروغ و تزویر و کلاه‌گذاری بعنوان راههای دفاعی حفظ نفس و مال یا تمهید منافع و مقامات پدیدار می‌شود. ناگفته نماند که تن به دروغ و ریا و تقلب و تزویر دادن هم مستلزم محو یا لااقل ضعف شخصیت است. والا یک انسان آزاد ارزنده که برای خود ارزش و اعتبار قائل باشد نه حاضر به کج و خم کردن قامتش در برابر کسی می‌شود و نه حاضر به کج و خم کردن زبان و عملش... در هر حال وقتی از انسان شخصیت رفت همه چیز رفته است.^{۳۴}

در نفی حکومت استبداد، بازرگان به مباحث صرفاً دینی هم استناد می‌کند. در آنها از یک سو اندیشه سنتی دینی و مسائل قرآنی و حدیثی را پیش می‌کشد و از سوی دیگر به تاریخ نهاد دینی در ایران اشاره دارد. نخست به بحثش در قبال افکار دینی اشاره داریم: در اینجا سعی دارد با استفاده از اندیشه‌های سنتی دینی ثابت کند استبداد با منطق قرآن و شیوه حکومت پیامبر تناقض دارد. در این مباحث از کتاب «تنبیه الامه و تنزیه الامه...» نوشته آیت‌الله میرزا محمدحسین نائینی، (۱۲۳۹-۱۳۱۵)، مرجع عالی‌رتبه شیعیان، استفاده فراوان کرده است. می‌دانیم نائینی در انقلاب اول ایران طرفدار مشروطه‌خواهان و مخالف مشروطه‌طلبان بود. آن هنگام چند متن در دفاع از حکومت مشروطه نوشته شد. کتاب نائینی احتمالاً مبسوط‌ترین و مفصل‌ترین آنهاست. این کتاب در سال ۱۲۸۶ شمسی به رشته تحریر درآمد، پس از انقلاب مشروطه کمیاب شد. در سال ۱۳۳۴ آیت‌الله طالقانی آن را مجدداً منتشر کرد و مقدمه‌ای بر آن افزود.^{۳۵} گفته می‌شود که نائینی کتاب خود را تحت تاثیر سید

۳۴- مدافعات، ص ۲۶۳.

۳۵- فعالیت و اندیشه نائینی مفصلاً در کتاب آقای عبدالهادی حائری تحت عنوان شیعه و

عبدالرحمان کوکبی به رشته تحریر درآورد. کوکبی نویسنده کتاب *طبع الاستبداد* است که در سال ۱۲۷۶ شمسی به ترکی ترجمه و در ژنو به چاپ رسید. ظاهراً سال بعد به فارسی ترجمه و منتشر شد. (ظاهراً کوکبی تحت تاثیر نویسنده ایتالیایی، کنت ویتوریو الفیری بود که به نوبه خود از مونتسکیو الهام می گرفت.)

بازرگان بخش قابل توجهی از بحث نائینی را در گفتار خود آورده است. اما مواردی که به قرآن و حدیث اشاره می کند جدا از مواردی است که نائینی به آنها اشاره دارد. بازرگان همچنین به برخی از جنبه های بحث نائینی (منجمله نقش جهالت در تحکیم حکومت استبدادی) اشاره نکرده است. اما از این بحث نائینی استفاده می کند که مستبد به خاطر نسبت دادن صفات الهی به خود محکوم است. استفاده از این بحث به منظور افشاء تبلیغات حکومت در القاء عناوین گوناگون، از جمله عناوین دینی چون ذات اقدس همایونی و فره ایزدی به شخص شاه است.

عمل سلاطین و امرای مستبد که خود را مالک الرقاب مردم و فاعل مایشاه می دانند... در حقیقت دعوی مالکیت و مختاریت مطلق است. می دانیم که این حق مخصوص ذات باری تعالی است.^{۳۶}

نه تنها در گفته ها و نوشته ها و القاب و عناوین از ذات ملوکانه تجلیل و ترویج می شود بلکه چون اوامر و انعام ها و احکام عزل و نصب ها و پاداش و قتل و خلعت و ذلت همه چیز در دست او، یا از ناحیه او است بسیار طبیعی و قهری است که پادشاه در چشم و دل مردم یگانه مبدا و مرجع خیر و شر و مرگ و حیات گردد. پس نه تنها این مطلب و ادعای خدائی به تصور و یا به تظاهر در نظر و بیان او و اطرافیانش نقش بسته است بلکه در ذهن مردم نیز، چه مومن و چه غیر مومن، شاه کم و بیش جای خدا را اشغال می نماید.^{۳۷}

→ انقلاب مشروطه در ایران بررسی شده است. آگاهی ما مستند به نسخه انگلیسی این تحقیق است.

۳۶- مدافعات، ص ۲۹۶.

۳۷- مدافعات، ص ۲۹۸.

بازرگان در مباحث خود به قرآن استناد می‌کند. در دفاع از موقعیت خود به تعابیر «ضد استبدادی» آیات متوسل می‌شود. در اشاره به داستان‌های قرآنی می‌گوید جنگ موسی علیه فرعون، ابراهیم علیه نمرود، مسیح علیه راهبان یهودی و محمد علیه قریش، جنگ علیه حکومت استبدادی بود. دین ذاتاً مخالف استبداد است چرا که خدا اجازه نمی‌دهد بتدگانش تحت امر دیگری باشند.

آب دین و استبداد هیچگاه در سرچشمه، در یک جوی نرفته و نخواهد رفت. این تعارض و جنگ همیشه وجود داشته و خواهد داشت. نه خدا می‌تواند فرمانروائی سلاطین و فرمانبری مردم را اجازه دهد و ببیند و نه حکومت استبدادی و طاغوت‌های قدیم و جدید می‌توانند قبول اطاعت و اعتقاد مردم را به چیزی جز به اوامر و منافع خود بنمایند.^{۳۸}

به اعتقاد بازرگان گرایش انسان به آزادی فردی و آزادی اجتماعی ذاتی است و بر اساس نظم طبیعی جهان و مشی الهی است. در تایید این نکته به داستان «خلقت و اعطای آزادی به انسان» اشاره می‌کند. انسان را خلیفه آزاد اراده خدا در زمین می‌شمارد. به این آیه قرآنی اشاره دارد:

و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی پدید می‌کنم. گفتند: در آنجا مخلوقی پدید می‌کنی که تباهی کند و خونها بریزد و ما ترا به پاکی می‌ستائیم و ترا تقدیس گویانیم. گفت: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.^{۳۹}

این تفسیر که انسان «خلیفه» خداست و به همین دلیل مشمول مراعات هیچ قدرت دیگری جز خدا نیست از مفاهیمی است که مورد نظر مسلمانان معاصر (چه محافظه کار، چه لیبرال و چه رادیکال) قرار گرفته است. مفسرین سنتی نظرات متفاوتی در این مورد ارائه داده‌اند، و عموماً «خلیفه» را شخص آدم و فرزندان او دانسته‌اند. در سنت فلسفی خلیفه به معنای «انسان کامل» تفسیر شده است، انسانی که تمامی ابعاد خلقت را

در وجود خود دارد. اما معاصرین، خلیفه را در نظر به جنبه حقوق فرد در برابر قدرت حکومت تفسیر کرده‌اند.^{۴۰} بازرگان متعلق به این دسته آخر است. انسان را الهاً، ذاتاً و طبیعتاً آزاد می‌داند.

گفتیم که بازرگان از یک سو با منطق دینی به مبارزه با استبداد می‌رود و از سوی دیگر به تاریخ نهادهای دینی و مقاومت آنها در برابر ارکان حکومت اشاره می‌کند. در بحث فوق به منطق دینی بازرگان اجمالاً اشاره کردیم. اکنون به بررسی او از «مقاومت ضد استبدادی نهادهای دینی» می‌پردازیم.

پس از انقلاب مشروطه، هم در زمان رضاشاه و هم محمدرضاشاه تلاش شد نهادهای دینی را از جامعه مدنی جدا کنند. از جمله تبلیغ شد که هویت ملی ایرانی به دوران قبل از اسلام باز می‌گردد و با هویت اسلامی تناقض دارد. بازرگان در بخشی از «مدافعات» به رد این نظریه می‌پردازد. این فکر را مردود می‌شمارد که اسلام به زور شمشیر اعراب بر ایران مسلط شد و یا این که اسلام با هویت و میراث تاریخی ایرانیان تناقض دارد.

می‌گوید که ایران در طول تاریخ بارها مورد هجوم مهاجمین خارجی قرار گرفت. ولی مهاجمین علی‌رغم برتری نظامی، به لحاظ فرهنگی مادون ایرانیان بودند و خود را مغلوب و محتاج ایرانیان یافتند. پس در صدد ترمیم این نقیصه برآمدند و از آیین ایرانی پیروی کردند و به خصوص آیین کشورداری و حکومت ایرانیان را آموختند. اما تصرف اعراب استثناء بود چرا که اسلام بر دین قبلی ایرانیان برتری بارز داشت و با برجیده شدن تسلط عرب رخت برن بست. برعکس، اسلام در حوزه‌ای مستقل از حکومت رشد کرد و ادبیات، هنر، صنایع، معماری و سنن اجتماعی را زیر سایه خود آورد. یک بنیاد مستقل، مردمی و غیرحکومتی شد. در دوران معاصر نیز مستقل از حکومت و در بسیاری از جهات

40- Idris, J. S. Is man the Vice Regent of God? in *Journal of Islamic Studies*, V. 1 (Oxford Press, Oxford, 1990).

مخالف آن ماند. سر بقای این استقلال، به اعتقاد بازرگان، در اندیشه تشیع نهفته بود.

علت قضایا و توجیه واقعیات فوق روشن است و ناشی از اسلام و مخصوصاً از تشیع می باشد. علاوه بر آن که مسلمانی یعنی تسلیم در برابر مشیت حق و تعظیم و بندگی انحصاری بدرگاه ذوالجلال او، امتیاز تشیع... در این بوده است که پیروان علی از ابتدا، زیر بار خلافت و حکومت کسانی که حکم ولایت و وصایت از جانب خدا نداشته اند و امامت آنها از طریق نیرنگ و زور تحمیل می شده است، نرفته اند. ... تشیع حساب خود را بکلی از خلفا و حکومت های وقت و سلطنت جدا کرده و تا زمان ائمه اطهار از آنها دستور می گرفتند. بعد از غیبت نیز مدتی نیابت و سپس مرجعیت و مفتوح بودن باب اجتهاد در شیعه علاوه بر آن که طراوت و امکان مطابقت دائمی با حوادث و تحولات زمان می دهد برای آن تامین استقلال کلی و خاصیت دمکراتیک یا مردمی کرده است. زیرا مراجعه به فقیه و قاضی و واعظ و امام و انتخاب و اختیار مرجع تقلید بسته به نظر و توجه خود مردم است. بودجه روحانیت و فعالیت های دینی نیز مستقیماً بوسیله مردم تامین می شود. بنابراین تشیع توانسته است در عین سادگی و عدم تجهیزات جنگی و سیاسی و ضعف اولیه قلمرو، خود را در قلوب و افکار مسلمانها و مخصوصاً ایرانیان... توسعه دهد و برای خود استغنا و استقلال حفظ نماید.^{۴۱}

بازرگان در تایید بحث خود به ظهور و سقوط چند سلسله قدیم و جدید ایران و تاریخ تمدن روم، مصر و یونان اشاره دارد. اما بحثش محدود و پراکنده است. هم به تاریخ ادبیات، به عنوان عالی ترین تجلی هنری ایرانی استناد می کند. در این زمینه عمق مطالعاتی بیشتری نشان می دهد.

این نظر بازرگان که نهاد دینی، به لحاظ تاریخی، از نهاد دولت استقلال مطلق داشته نوعی افراط در قضاوت است. در تاریخ ایران، روحانیون رابطه متغییری با دولت داشته‌اند. در برخی مواقع تحت سلطه و عامل مستقیم آن بوده‌اند. در موارد دیگر از دولت استقلال داشته، حتی در برابر آن ایستاده‌اند. اما این نظر که نهاد روحانی تنها طبقه‌ای است که تحت حمایت سیاسی و مالی دولت قرار نگرفت اغراق در معنی است.

۳- استبداد و عقب‌ماندگی اجتماعی و اقتصادی

بازرگان در ادامه بحث خود استبداد را به عنوان عامل حفظ عقب‌ماندگی اجتماعی و اقتصادی معرفی، و آن را در چهار زمینه بررسی می‌کند. می‌گوید استبداد چند تاثیر اساسی دارد: از همکاری داوطلبانه اجتماعی جلوگیری می‌کند و مانع انباشت سرمایه، سیستم مدیریت مدرن و تولید کلان می‌شود و از این نظر زمینه عقب‌ماندگی را فراهم می‌کند و راه نفوذ استعمار را باز می‌کند.

اشاره اولش، کم و بیش، در تمام ایدئولوژی‌های کلاسیک سرمایه‌داری لیبرال آمده است. این ایدئولوژی‌ها، اصولاً ولی نه مطلقاً، بر این نکته تاکید دارند که دولت به طور عام، و دولت استبدادی به طور خاص، در تناقض با ابتکار و آزادی فردی است و بهتر است که دولت در امور اجتماعی کمتر دخالت کند. نکته آخرش را (در مورد رابطه استبداد و استعمار) در بخش‌های قبلی مورد گفتگو قرار دادیم. این جا اجمالاً به آن اشاره خواهیم کرد.

بازرگان می‌گوید استبداد به تمرکز قوا می‌انجامد و از تفکیک قدرت میان سه قوه مقننه، اجرائیه و قضائیه جلوگیری می‌کند و موجب می‌شود نهادهای پیچیده عصر جدید نتوانند شکل بگیرند. به اضافه استبداد مانع شکل‌گیری دستگاه مستقل دادگستری است و به حکام و دولتمردان اجازه می‌دهد دستگاه قضائیه را در دست گیرند و از آن برای منافع خود استفاده کنند. در نتیجه فساد و رشوه‌خواری رایج می‌شود و ضمانتی نیست که رجوع به دستگاه قضائیه موجب حکم

عادلانه شود. اطمینان و امنیت عمومی از دست می‌رود. هیچ کس حاضر نخواهد بود در نهادهای جدید اجتماعی، و به خصوص در واحدهای بزرگ تولیدی شریک شود و اثبات سرمایه و برنامه‌ریزی درازمدت را ممکن بسازد.

دلیل قضیه خیلی واضح است: در حکومت فردی عامل مایشائی، همه آمال و اعمال افراد متوجه تقرب و توسل به مرکز قدرت است... [در نتیجه] نه تنها هم‌آهنگی و همکاری موضوعی پیدا نمی‌کند بلکه دشمنی و مزاحمت و بدگمانی و دورویی رونق پیدا می‌کند. رژیم استبداد هیچگاه نمی‌تواند، نه در بالا و نه در مراتب مادون و در جامعه دوستی و همکاری بیاورد... از این بابت تجمع سرمایه و تشکل شرکت‌های تجاری... عملی نمی‌گردد.^{۴۲}

این اوضاع در تناقض آشکار با تمدن معاصر است که در آن تجمع داوطلبانه نیروی انسانی و سرمایه انبوه، زیربنای تولید و ترقی است. بطور مشخص حکومت استبدادی امنیت مالکیت را به خطر می‌اندازد و امکان شراکت در سرمایه‌گذاری را غیر ممکن می‌سازد و مانع از پیشرفت و ترقی اقتصادی می‌شود.^{۴۳}

بازرگان به نکته حساسی اشاره می‌کند. در تاریخ ایران حق استفاده و انتقال اموال، یعنی مالکیت، اصولاً دستخوش رای خودکامه حکومتی بوده و کمتر، در قانون مکتوب و عرف، رعایت و محترم شناخته شده است. برخلاف اوضاع ایران و مشرق زمین، حق مالکیت سابقه طولانی دارد. مالکیت در امپراطوری روم به رسمیت شناخته شد و در قرون وسطا مفهوم مالکیت بر زمین (بر اساس سنت، حق فئودالی و مسئولیت مالک) شکل گرفت. در عصر جدید مالکیت بر اموال به عنوان حق مسلم شهروند در برابر قدرت حکومت تفسیر می‌شود.^{۴۴}

البته بازرگان و همفکران سیاسی‌اش در نهضت آزادی با بازار -

۴۲- مدافعات، ص ۲۳۸.

۴۳- مدافعات، ص ۲۳۷.

44- Schatter, R. *Private Property* (George Allen & Unwin, Ltd. 1951).

یعنی حوزه مستقل‌تر و سنتی‌بخش خصوصی - رابطه نزدیکی داشتند. دکتر هوشنگ شهابی که تاریخچه نهضت آزادی را در کتاب ارزشمند خود بررسی کرده معتقد است بازرگان را باید به عنوان عضو طبقه متوسط سنتی وابسته به بازار ارزیابی کرد که در برابر افت تاریخی نفوذ اجتماعی و سیاسی طبقه خود وارد صحنه سیاسی شد اما چون خود تحصیلات مهندسی داشت و مستقیماً تحت تاثیر نوسان اجتماعی بازار نبود هرگز در نوشته‌های خود به مسائل مشخص بازار اشاره نکرد.^{۴۵} اما به نظر ما تاکید بر این نکته ضروری است که علی‌رغم رابطه‌ای که بازرگان با بازار داشت هرگز در دفاع مشخص از بخش خصوصی سنتی ایران فعال نبود. مباحثی که در دفاع از مالکیت و تولید خصوصی می‌آورد به تولید مدرن و انبوه کارخانه مربوط می‌شود نه تجارت سنتی بازار. البته بازرگان در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ در بخش خصوصی فعال بود و به همین دلیل شاهد افول «نسبی» بخش خصوصی در «مقایسه» با توسعه صنایع دولتی بود. دفاعش از ضرورت تضمین قانونی مالکیت به طور عام و تحکیم بخش خصوصی به طور خاص، طبیعی می‌نماید.

نکته آخر این که بازرگان همچنین استبداد را مسبب تحکیم و توسعه نفوذ استعمار معرفی می‌کند. قبلاً بحثی را که وی بیست سال قبل‌تر، یعنی در دهه ۱۳۲۰، در مورد استعمار کرده بود بررسی کردیم. گفتیم استقلال را به معنای قدرت تولید اقتصادی کشور و رقابت در بازار بین‌المللی می‌داند. به اعتقاد بازرگان، قدرت رقابت جهانی، که موجب استقلال سیاسی می‌شود خود بسته به رونق اقتصاد داخلی است که به نوبه خود بستگی به ابتکار عمل افراد دارد. ابتکار عمل و خلاقیت به یک ملت اجازه می‌دهد با مشکلات عقب‌ماندگی روبرو شود و با افزایش تولید در جهت حل این مشکل قدم بردارد.

45. Chchabi, *Iranian Politics and Religious Modernism*, Chap. 4. Social base of LMI.

جمع بندی

با باز شدن فضای سیاسی در اواخر دهه ۱۳۳۰ بازرگان به نوشتن روی آورد. کارش را با جدیت دنبال کرد. حتی هنگامی که به زندان رفت از آن دست نکشید. آثارش در این دوره متنوع بود. شاید بهترین آنها مدافعاتی بود که در دادگاه ارائه کرد. بخش دوم مدافعات در دفاع از دموکراسی و حکومت مشروط به قانون است. به جهاتی کاملترین و دقیقترین بحثی است که در رد استبداد آورد. استبداد را از سه نظر محکوم کرد: آن را عامل بی ثباتی تاریخی، عقب ماندگی اجتماعی و نافی ایمان مذهبی خواند. در بحث اول استمرار را از نظر سیاسی صرف بررسی کرد و آن را علت شکاف میان مردم و حکومت و زمینه ساز بی ثباتی و ویرانی حکومت دانست. دوم، استبداد را از نظر اخلاق فردی و ایمان مذهبی بررسی کرد. مهمترین تأثیرش را ویرانگری شخصیت فرد شناخت. فرد را که وادار به تزویر در برابر قدرت حاکم شده قربانی نظام استبدادی خواند. سوم، استبداد را از نظر پیشرفت اجتماعی و اقتصادی بررسی کرد. آن را مانع همکاری داوطلبانه، مانع انباشت سرمایه، مانع تولید کلان و موجب نفوذ استعمار شناخت. هدفش از این گفتارها محکوم کردن روش سیاسی حکومت بود که آن را استبدادی می دید.

فصل هشتم:

مبارزه ایدئولوژیکی

از انقلاب سفید ۱۳۴۲ تا دو سال قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شاه بیش از پیش قدرت سیاسی کشور را در دست گرفت و قدرت آمرانه و مطلقه به وجود آورد. نفوذ گروه‌ها و طبقات در تعیین سرنوشتشان قربانی این تمرکز بود. عاقبت هم، شکاف عمیق و غیرقابل ترمیمی میان قدرت سلطنت و مردم به وجود آورد.^۱ در شکل‌گیری این تحول، زبان سیاسی به تدریج از حوزه افکار عمومی خارج شد و به انحصار گروه‌های کوچکی درآمد که در پی اهداف خود مجبور شدند زبان‌های سیاسی جدیدی خلق کنند. این زبان‌های سیاسی یا ایدئولوژیکی را در انظار عمومی گذاشتند. هدفشان جلب حمایت مردم در مبارزه با دستگاه حاکم بود.

۱- برای تحقیق این دوره از اسناد زیر استفاده شده است:

Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, Chap. 9,

Avery, *Modern Iran*, Chaps. 28-29,

Farmayan, H. *Politics During the Sixties*,

Godes, *Iran in the 20th Century*, Chap. 10,

Kamrava, *Revolution in Iran, The Roots of Turmoil* (Routledge, London, 1990),

Katouzian, *The Political Economy of Modern Iran*, Chaps, 12-16,

Keddie, *Roots of Revolution*, Chaps. 7-8,

Nyrop, *Iran: A Country Study* (The American University Press, Washington, 1983) Chap. 7.

بازرگان در این حرکت حضور داشت. در این فصل ساختمان این نظم ایدئولوژیکی را دنبال می‌کنیم.

تحولات سیاسی ۱۳۴۲-۵۶

در سالهای ۱۳۴۲-۵۶ شاه ثقل اصلی ساختار قدرت سیاسی مملکت شد و آینده کشور را بر اساس رای و نظر شخصی خود رقم زد. یعنی، تشکیلات سیاسی و اجرایی دولت را سازمانی متمرکز داد، تمامی تصمیمات مهم سیاستگذاری (حتی انتصاب‌های رده پایین کشوری و لشکری) را شخصاً انجام داد و دستگاه دولت را به عامل اجرایی صرف تبدیل کرد. در تبلیغاتش ادعا کرد که نه تنها رهبر، مجری و متفکر ملت است که مقامی فراملت در نزدیکی به مقام الهی دارد. ابزار حکومتش سه گانه بود: اول، دربار (متشکل از حلقه‌ای از نزدیکان و محرمین سیاسی شخصی) دوم، تشکیلات دولتی (به عنوان بازوی اجرایی) و سوم، دستگاه نظامی (به عنوان عامل قدرت و امنیت). قدرت فزاینده‌اش، به خصوص پس از افزایش سرسام‌آور قیمت نفت موجب شد که گرفتار توهم شود. قدرت و امکانات فوق‌العاده‌ای برای خود تصور کرد. برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و به خصوص تغییر تقویم ملی - مذهبی هجری شمسی به تقویم شاهنشاهی شاهی بر این بیگانگی است.

ارتش (به عنوان یکی از سه ستون حکومت) در نظر شاه جایگاه ویژه و محبوبی داشت. با تکیه بر قوای تفنگدار بود که پدرش، کلنل بریگاد قزاق، کودتا کرد و به قدرت رسید و در استمرار حکومت، ارتش نوین ایران را پایه گذاشت. خود شاه دوران جوانی را در مدارس و دانشگاه نظام گذرانده و بازگشتش به قدرت سیاسی (در سال ۱۳۳۲) با اتکاء به ارتش صورت گرفته بود. برای تقویت و تشویق وفاداری ارتش حدود ۲۰ درصد از درآمد ملی را صرف آن می‌کرد. بهترین امکانات را برایش فراهم می‌آورد. اما از توجه ارتشیان به امور سیاسی و یا قدرتمند شدن آنها بیمناک بود. چند دستگی و رقابت شخصی را میان درجه‌داران تشویق

می‌کرد. با این حال پرسنل نیروهای مسلح به او وفادار بودند و بر این وفاداری سوگند می‌خوردند.

دومین ستون حکومت، دستگاه بوروکراسی بود که اولاً سیاست شخص شاه را به اجرا می‌آورد. ثانیاً مجرائی برای خرید وفاداری سیاسی بود. به زبان دیگر دستگاه دولت برای تامین مخارج خود به بهره مالکانه نفت اتکا داشت و چون تولید نفت توسط نیروی کار کوچکی انجام می‌گرفت تنظیم و کارائی تشکیلات دولتی جنبه فرمالیستی فوق‌العاده داشت. در نتیجه بوروکراسی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ رشد چشم‌گیری کرد. توان و نفوذ سیاسی شاه را در تاثیرگذاری بر اقشار مختلف شهری و غیرشهری افزود.

مجلس و احزاب در این دوره کم‌اهمیت بودند: دولت در چند مورد سعی کرد حزب سیاسی به راه اندازد. (از جمله حزب ایران نوین در دهه ۱۳۴۰ و حزب رستاخیز در دهه ۱۳۵۰). هدف این احزاب بسیج مردم و نه مشارکت آنها در امور بود. طرح سازماندهی مردم در حمایت از دستگاه دولت تا مرحله‌ای پیش رفت که حزب رستاخیز به تقلید از احزاب لنینیستی و ناسیونالیستی غرب تشکیلات خود را تنظیم کرد. اما هیچکدام نتوانستند پایگاهی مردمی پیدا کنند و به مردم به طور عام و گروه‌های سیاسی به طور خاص امکان دخالت در امور اجتماعی را بدهند. مجلس وضعی مشابه داشت. دولت کاندیداهای نمایندگی را به خاطر وفاداری و در جهت مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های رژیم دستچین می‌کرد.

سیاست‌گذاری اصولاً محدود به شخص شاه می‌شد و دستگاه بوروکراسی دولت و ارتش مسئول اجراء تصمیمات مقام سلطنت بودند. اقشار و طبقات مختلف مردم در تنظیم محیط اجتماعی و تعیین سرنوشت سیاسی خود نقش ناچیزی داشتند. در این دوره اولین قربانی سیاسی قدرت فزاینده دولت طبقه زمیندار بود. طبقات متوسط شهری و طبقات نوظهور کارگری شهری (که اکثراً مهاجر بودند) عموماً غیرسیاسی نگه داشته شدند. آن بخش از جمعیت شهری که آگاهی و دقت سیاسی